

مباد اول ز بهر شاه ابرو غم بخین باشد
 پیش از آن گرفت لبی بنوشد بر رخ زرد
 پیرخت کرم نخوت چون کرم سوخته و آ
 مهیا حیات کرد از بس لوق بزم او
 پاک طینت را بر کسیم در شک جگ
 کی دیدم که خسته آن چشم بخورد
 دان صحرا که برق آه مجنونم بلند آید
 بی تعلق ز بد و نیک جان آکا هست
 صفا کسینت ما نیت کمتر از سینه
 عیب است عیب جستن عیب است عیب
 کی صورت تو دور ز جانم در آب است
 چشم دل از قناعت آنرا که سیر باشد
 ز جان عاشق افغان بیای بر نمیخورد

بروز وصل میخواهم که عالم بی زمین باشد
 طفل در بر بر من از سر بر ما در میکند
 شعله از سرمه او از من آتش کبر
 ابر از تیرت من کار ساز نقش دارد
 راه از زمین صحای بر طلمت سفید برزند
 بیمار عشق آب چون کس بی خورد
 برون از خیمه لیسای بچی آواز بلند
 محک کرمی و سرد شدن خیران باشد
 ز آب آینه دیوار ما خراب شود
 عیب است عیب خوبی مردم نمیرسد
 سگد موم آب نقش نقش بر آینه
 از آب دانه خود دانش خیر باشد
 بجز وقت سکستن نامزدین بر تیر

از خواب

از خواب غفلت ملوک آشکاره باشد
 دو سلسه آفتاب من بلباس ظهور
 ازین در سایه با تا گذشتن از غنچه
 کل آخان از خطه مرا جوش شفا فل کرده اند
 تویی این دست چون آینه نامزد نیستند
 بکار آید برقع دور از رخسار آن کاستند
 بهر راهیکه رواری کس از پیش می آید
 نگاه کرم کجایی سسله آواز بلبل است
 فضا بیاد نواز جاده پرستام آید
 فتاده کان نزار بود و بیکد یکر
 صد آبال پری از سسکت سینه ام آید
 که سیل جاده بدری شاه راه رسد
 یکبار خورد آب حیات هنوز از آن
 دور یاد روی کجی از دل پنهان است
 چون بار طولی خمر خطر خاکست مجورد
 موم کردید آب نقش موم موج آب است
 هر نفس ز کسیت کز روی دی می برود
 خاطر مرا بسکه بیاد تو باشد خطر آ
 راه عشق که از پا خنده یافتند
 تنها ز تو منظر صفا است
 سوار با گله بر کباب پیاده یافتند
 چون آینه بدن سمناسند

Copyright © King Fahd University